

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳

بررسی تطبیقی «آیه اظهار» از منظر فریقین

سیدمسعود پورسیدآقایی*

رضا رضانی**

سید محمد حسین موسوی***

چکیده

اعتقاد به موعود، باور همه پیروان ادیان و عدالت‌جویان جهان به شمار می‌آید. اسلام به عنوان دین خاتم، به این باور در آیات و روایات پرداخته است. از جمله آیاتی که درباره حکومت جهانی و پایان تاریخ مورد استناد قرار گرفته، «آیه اظهار» است. مفسران فریقین بر تحقق اراده خداوند درباره سطره دین - که مربوط به عصر ظهور امام مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام باشد - اتفاق نظر دارند. روایت فریقین هم‌سو با مفاد آیه، بر تحقق این اراده به عصر ظهور دلالت دارد که شیعه و سنی مفاد آن‌ها را تلقی به قبول کرده، مورد انکار یا حتی تردید قرار نداده‌اند.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا با واکاوی مفاهیم در «آیه اظهار» و با تکیه بر قرائن درونی و برونی کلام و طرح و نقد دیدگاه مفسران فریقین، دلالت «آیه اظهار» بر پایان تاریخ را بررسی کند و به این

* استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

** دانشجوی دکتری فقه و معارف باگرایش تفسیر و علوم قرآن جامعة المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)
(ramazanireza19@yahoo.com).

*** دانشجوی دکتری فقه و معارف باگرایش تفسیر و علوم قرآن جامعة المصطفی العالمیه.

نتیجه دست یابده که گرچه سیطره دین حق در عصر رسالت و امتداد آن تحقق یافته است، اما غلبه نهایی کامل و همه جانبه دین حق، منحصر به عصر ظهور است.

واژگان کلیدی

اظهار، فرجام تاریخ، حکومت جهانی، حضرت مهدی علیه السلام، دین حق.

مقدمه

از جمله آیاتی که می‌توان در موضوع مهدویت و فرجام تاریخ انسان و جهان از آن بهره برد، آیه ۳۳ سوره توبه است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾
(توبه: ۳۳)

اوست آن که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

با تأمل در شرح این آیه در بین مفسران شیعه و سنی به یک مطلب اساسی می‌توان پی برد و آن همسانی دیدگاه‌های شیعه و سنی درباره تحقق وعده الهی در این آیه در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام است. هرچند مفسران شیعه و سنی در تفسیر این آیات برداشت و احدی ندارند؛ اما از مجموع دیدگاه‌های آنان می‌توان قدر متیقنی را استنباط کرد که مبتنی بر سیطره اسلام در آخر الزمان است. در این آیه شریفه خداوند بر غلبه اسلام بر سایر ادیان تأکید می‌کند.

ولی نباید فراموش کرد که این تکرار و تأکید در زمانی بود که هنوز اسلام در جزیره عربستان تسلط نیافته بود، تا چه رسد به نقاط دیگر جهان، اما قرآن در همان وقت مؤکداً روی این مسئله تکیه کرد و حوادث آینده صدق این پیش‌گویی بزرگ را ثابت نمود و سرانجام اسلام هم از نظر منطقی، و هم از نظر پیشرفت عملی بر مذاهب دیگر غالب شد، و دشمنان را از قسمت‌های وسیعی از جهان عقب زد و جای آن‌ها را گرفت و هم اکنون نیز در حال پیش‌روی است.

البته وعده کامل این آیه به شکل کامل آن در زمان ظهور حضرت مهدی خواهد بود؛ هرچند دین اسلام که همان دین حق است در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور نسبی بر سایر ادیان غلبه پیدا کرد، ولی این غلبه به شکل کامل نبود؛ چراکه در بسیاری از مکان‌ها ادیان دیگری غیر از

اسلام حاکم بود. جدا از ظاهر و سیاق آیه، روایاتی که فریقین ذکر کرده‌اند مؤید این مطلب است.

در این نوشتار ابتدا به بررسی واژگان پرداخته و سپس با طرح سؤالاتی در رابطه با آیه اعم از سؤالات ادبی و یا تفسیری سعی می‌کنیم با توجه به سیاق آیات به فهم بهتر و تفسیر صحیحی از آیه دست یابیم؛ طرح نظرات مفسران شیعه و سنی و نقد و بررسی آن‌ها نیز ما را در فهم بهتر از آیه کمک می‌کند. پرسش اصلی این مقاله آن است که آیا «آیه اظهار» بر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد یا خیر؟ از مهم‌ترین پرسش‌هایی که ما را به این مهم دلالت می‌کند عبارت‌اند از:

۱. اظهار در این آیه به چه معناست؟ غلبه اسلام بر سایر ادیان در عصر رسالت است یا منحصر به عصر ظهور است؟ آیا غلبه به معنای حجت و برهان است یا غلبه جسمانی است؟
۲. مرجع ضمیر مفعولی در «لیظهره» رسول است یا دین؟

واژگان

هدی

ابن فارس برای لغت هدی دوریشه ذکر کرده است:

۱. مقدم شدن برای ارشاد و راهنمایی؛ ۲. فرستادن هدیه برای دوستان.
- ایشان هدایت را مخصوص خدا می‌داند و برای این مطلب به آیه «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (توبه: ۱۲) متمسک می‌شود. یکی از نام‌های خدا را «هادی» می‌داند؛ زیرا خداوند متعال بندگانش را بصیرت داد و راه شناخت خودش را به آنان شناساند تا به ربوبیتش اقرار نمایند (ابن فارس، ۱۳۸۷: ج ۳، ۵۹۵).^۱

۱. خلیل فراهیدی در کتاب *العین* متذکر شده است که هادی به معنای گردن و سراسر و شتر وقتی از گودال بیرون می‌آید اولین جای او که به چشم می‌خورد سر و گردن اوست که به آن هادی می‌گویند. به مرشد قوم هادی می‌گویند چون دیگران را هدایت می‌کنند. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ۲۳۴).

مفردات راغب هدی و هدایت را از یک ریشه دانسته است و هدایت را از مختصات خداوند دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۸۷).

بیشتر مفسران نیز هدایت را به معنای حجت و بینه‌ها و بیان هرچیزی است که عمل به آن به بهشت می‌انجامد. (طوسی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۳۸).

برخی گفته‌اند: مراد از هدایت در این جا قرآن است؛ چون در قرآن، لفظ «هدی» بر آن اطلاق شده است (رازی، ۱۳۴۹: ج ۱، ۱۱۲).

هدایت اگر از جانب خداوند باشد ایصال الی المطلوب و اگر از جانب رسول باشد «راهنمایی به سوی مقصود» است و در این آیه شریفه که خداوند رسول خدا را مقارن با هدایت نموده است معنای ارائه طریق از آن به دست می‌آید. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۱۱، ۲۷۲)

منظور از «هدی» در آیه شریفه هدایت الهی، حقیقت، بینه، دلایل آشکار و قرآن کریم است. (طوسی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۲۰۹؛ رازی، ۱۳۴۹: ج ۱، ۱۱۲)

بعد از بررسی لغوی این واژه و تتبع در تفاسیر به این نتیجه می‌رسیم که در همه مصادیق این واژه عنصر مفهومی هدایت و راهنمایی و بیان طریق به سوی رشد نهفته است.

دین

در مقایسه *اللغه* آمده است دین یک ریشه دارد که تمام فروع آن برمی‌گردد و آن مطلق انقیاد و خضوع و طاعت است.^۱ (ابن فارس، ۱۳۷۸: ج ۳، ۵۹۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۰۶) در عنصر مفهومی لغت «دین» قید خضوع در برابر برنامه یا مقررات معین نهفته است و معانی دیگری که برای «دین» ذکر شده است از جمله، از فروع آن است که به آن اصل برمی‌گردد طاعت، جزاء، حساب، حکم است (ابن منظور، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ۱۶۶).

حق

در عنصر مفهومی فعل (حقق) ثبوت نهفته است و بقیه مصادیق به این اصل برمی‌گردد. (ابن فارس، ۱۳۷۸: ج ۳، ۵۵۹) منظور از حق در آیه شریفه ثبات و مطابقت با واقع است که دلالت بر استحکام و صحت دین دارد.

دین الحق

«دین الحق» در آیه شریفه همان اسلام و توحید و عقاید و احکام آن است که با واقع و حق انطباق دارد.

باتوجه به عنصر مفهومی لغت دین و حق به این نکته دست می‌یابیم که منظور از دین الحق مجموعه مقررات و قواعد ثابت و احکام مطابق با واقع است. خضوع در برابر این مقررات انسان رابه سعادت می‌رساند.

مانند آیه دوم سوره نمل: «... تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ * هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ».

۱. در *لسان العرب* آمده است: الدین به معنای جزا و مکافات است به همین دلیل یوم الدین را روز جزا گویند. دین به معنای اسلام هم آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ۱۶۶).

شیخ طوسی می‌گوید: مراد از دین حق اسلام و قوانین شریعت است؛ زیرا که به واسطه آن انسان مستحق ثواب و عقاب می‌شود.^۱ (طوسی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۲۰۹)

ابوزهره دین حق را توحید دانسته است و در ادامه می‌گوید: اضافه دین به حق اضافه بیانیه است، این اضافه دلالت می‌کند که دین اسلام، حق و چکیده تمام ادیان حق است. (ابوزهره، ۱۳۸۷: ج ۶، ۳۲۸۷)

ظهر

«ظهر» دلالت بر قوه و بروز دارد. و الظهور: الغلبه. (ابن فارس، ۱۳۸۷: ج ۳، ۴۷۱).

لسان العرب در ذیل ماده ظهر معانی مختلفی ذکر کرده است از جمله معانی که برای ظهر ذکر کرده است معنای غلبه است:

فلان ظاهرٌ علی فلان أی غالب علیه. وظَهَرْتُ علی الرجل: غلبته، ظَهَرْتُ علی فلان أی عَلَوْتُهُ وَعَلَبْتُهُ. یقال: أَظْهَرَ اللهُ المسلمین علی الکافرین أی أَعْلَاهُمْ عَلَیْهِمْ. (ابن منظور، ۱۴۱۲: ج ۲، ۱۵۴)

مفردات راغب ذیل ماده «ظهر» معانی مختلفی ذکر می‌کند و به آیه شریفه «لیظهره علی الدین کله» (توبه: ۳۳) اشاره می‌کند و می‌فرماید:

وقوله «لیظهره علی الدین کله» یصح أن یکون من البروز، وأن یکون من المعاونة و الغلبة، أی: لیغلبه علی الدینة کله. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۴۱)

با بررسی کتب لغت به این نتیجه می‌رسیم که در عنصر مفهومی فعل «ظهر» به ویژه وقتی با حرف «علی» همراه باشد معنای غلبه خارجی نهفته است. یعنی دین اسلام در عصر ظهور غلبه خارجی بر ادیان دیگر خواهد یافت.

توجه به فراز نهایی آیه یعنی «ولو کره المشرکون» نیز مؤید همین معناست؛ چرا که صرف مدرسانی یا ابراز و نمایان شدن، بی آن که به سیطره دین انجامد، مایه ناخرسندی مشرکان و کافران نخواهد شد.

در قرآن کریم نیز این واژه در معنای غلبه استعمال شده است. از جمله در آیه شریفه «انهم ان ینظروا علیکم یرجموکم...» (کهف: ۲۰) که به این معناست «[آنان گفتند] اگر بر شما دست

۱. طبرسی در مجمع‌البیان چنین آورده است: هر دینی به غیر از اسلام باطل است به این جهت مستحق عقاب می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸).

یابند و چیره شوند؛ شما را سنگسار می‌کنند».

بعد از تبیین مفاهیم آیه لارم است دیدگاه مفسران فریقین در تفسیر این آیه بررسی شود.

بررسی دیدگاه فریقین

دیدگاه قرآن پژوهان شیعه و سنی در تفسیر آیه اظهار متفاوت است؛ برخی از آنان به صورت سربسته به ذکر معنای آیه بسنده کرده‌اند، بی آن که از شیوه اظهار دین حق بر دیگر ادیان (به نحو حجت و برهان یا قهر و غلبه) و زمان آن به طور صریح حکم کنند. برخی از مفسران اهل سنت از تحقق اراده الهی به تدریج از اواخر زمان رسالت و سپس در امتداد زمان سخن گفته‌اند. برخی نیز مانند اکثر مفسران شیعه بر تعیین وعده حق تعالی به عصر ظهور فتوا داده‌اند؛ با توجه به عنصر مفهومی لغت «اظهار» و دیگر قراین داخلی و بیرونی که خواهد آمد در این مقاله اثبات می‌شود که منظور از اظهار در آیه شریفه (توبه: ۳۳) پیروزی و غلبه خارجی و عملی در سطح جهان و تمامی روی زمین است، که شامل پیروزی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌شود که این وعده منحصر به عصر ظهور خواهد بود.

حال که دیدگاه عمده در آیه روشن شد لازم است مستندات هر یک که عمدتاً به ترکیب در آیه شریفه، قرائن درونی و بیرونی کلام است، نظر افکنده، آن‌ها را نقل و آن‌گاه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۱. معنای اظهار در این آیه

معنای اظهار در آیه ۳۳ سوره توبه: ۳۳ چیست؟ غلبه در عصر رسالت است یا منحصر به عصر ظهور است؟ به عبارت دیگر، آیا غلبه به معنای حجت و برهان است یا غلبه جسمانی است؟ در بین قرآن پژوهان شیعه و سنی در مورد معنای اظهار چند دیدگاه مطرح است:

۱. اظهار به معنای غلبه

در مورد ظرف زمانی تحقق غلبه دو دیدگاه وجود دارد: الف) غلبه دین حق در عصر رسالت و امتداد آن (غلبه به معنای حجت و برهان) ب) انحصار غلبه دین حق به عصر ظهور (غلبه جسمانی).

الف) غلبه دین حق در عصر رسالت و امتداد آن (غلبه به معنای حجت و برهان)

شیخ طوسی «اظهار» را به معنای سیطره دین در عصر رسالت و امتداد آن می‌داند و عصر

ظهور را یکی از مصادیق آن می داند.

وی در این زمینه می نویسد:

خداوند رسولش را با «هدایت» یعنی با حجت‌ها و بینات و بیان و هرآن‌چه عمل به آن موجب ورود به بهشت شود، و نیز با «دین حق» که همان اسلام است و دربردارنده آیین الهی و پاداش بهشتی است فرستاد. این‌که فرمود: «لیظهره علی الدین کله...» به معنای برتری دین اسلام بر همه ادیان باحکامیت قهر و غلبه است؛ این آیه دلالت بر صدق نبوت پیامبر ﷺ دارد چون خبر از وعده حق تعالی به غلبه اسلام بر تمام ادیان دارد، و این وعده محقق شده است. (طوسی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۲۰۹)

مرحوم طبرسی نیز نظیر عبارت شیخ طوسی را در **مجمع البیان** آورده جز آن‌که اظهار را به معنای برتری دین اسلام بر جمیع ادیان، با حجت و برهان و قهر و غلبه می داند. (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸)

در **مجمع البیان** چنین می فرماید:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ مَعْنَاهُ لِيُعْلَى دِينَ الْإِسْلَامِ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ بِالْحُجَّةِ وَالْغَلْبَةِ وَالْقَهْرِ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ دِينَ إِلَّا مَغْلُوبًا وَلَا يَغْلِبُ أَحَدُ أَهْلِ الْإِسْلَامِ بِالْحُجَّةِ وَهُمْ يَغْلِبُونَ أَهْلَ سَائِرِ الْأَدْيَانِ بِالْحُجَّةِ وَأَمَّا الظُّهُورُ بِالْغَلْبَةِ فَهِيَ أَنَّ كُلَّ طَائِفَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَدْ غَلَبُوا عَلَى نَاحِيَةٍ مِنَ نَوَاحِي أَهْلِ الشَّرْكِ وَلِحَقِّهِمْ قَهْرٌ مِنْ جِهَتِهِمْ...؛ (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸)

تا آن‌که دین اسلام بر تمام ادیان با حجت و برهان و همچنین با قهر و غلبه غالب آیند تا آن‌که هیچ دینی در زمین نباشد جز آن‌که مغلوب اسلام شود و نیز اهل اسلام با حجت و برهان بر اهل دیگر ادیان غالب آیند و هرگز مقهور نگردند. اما غلبه اسلام با حجت و برهان روشن است و با قهر نیز هم اکنون قابل مشاهده است. هرکدام از طایفه مسلمین بر بخشی از سرزمین‌های اهل شرک غالب آمده و بر آنان چیره شده‌اند.

این قول از برخی از سلف مانند مقاتل بن سلیمان نیز نقل شده است، آنان تحقق وعده حق تعالی را در همان عصر رسالت می دانند؛ چون دین اسلام بر تمام دین‌های شبه جزیره سیطره یافت و اهل کتاب را به جزیه وادار کرد. جصاص (م ۳۷۰ ق) نیز بر این باور است که این وعده تحقق یافته و دامنه آن تا پس از وفات رسول خدا ﷺ نیز امتداد پیدا کرده است. به عقیده وی هیچ‌کدام از اهل ادیان نیستند، جز آن‌که مسلمانان بر آنان چیره شده، آنان را مقهور خویش ساختند و این وعده را تحقق بخشیدند، وعده‌ای که بر صدق نبوت پیامبر اکرم ﷺ دلالت آشکار دارد (جصاص، ۱۴۱۵: ج ۳، ۵۹۲).

زمخشری نیز در تفسیر آیات سوره صف با صراحت این غلبه را تحقق یافته می‌داند و چنین می‌آورد:

ولعمری لقد فعل فما بقی من الادیان الا وهو مغلوب مقهور بدین الاسلام وعن مجاهد: اذا نزل عیسی لم یکن فی الارض الادیان الاسلام؛ (زمخشری، بی تا: ج ۲، ۲۶۵)
به جان خودم سوگند که چنین امری به وقوع پیوسته چون هیچ دینی از ادیان نیست جز آن که مقهور و مغلوب دین اسلام گردیده است و از مجاهد [بن جبر تابعی] چنین نقل شده است: هرگاه حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود آیند جز دین اسلام، دینی در زمین نخواهد بود.

نسفی نیز در تفسیر خود عین عبارت کشاف را در تفسیر آیات سوره صف آورده است و از تحقق این وعده خبر می‌دهد (نسفی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۲۵۳). در تفسیر روح المعانی آلوسی (م ۱۲۷۰ق) نیز همین قول را در ذیل آیات سوره صف می‌یابیم (آلوسی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۳۰). ابن عاشور نیز سیطره دین حق را در عصر رسالت و امتداد آن می‌داند. «اظهار» را تفضیل و اعلام معنوی دانسته است (ابن عاشور، ۱۴۱۲: ج ۲۸، ۱۷۲).

بررسی

این معنا (غلبه با حجت و برهان) در حد خود درست است؛ چون همه ادیان آسمانی از جمله دین اسلام بر واقع و حق مبتنی است و پایه‌های اصلی آن بر برهان عقلی و فطرت الهی آدمیان پی نهاده شده به همین رو قرآن فهم خطاب‌های خود را متوجه «اولی الباب» (ابراهیم: ۵۲)، «اولی النهی»، (طه: ۱۲۸) «اولی الابصار» (آل عمران: ۱۳) می‌داند که جملگی حکایت از صاحبان عقل و خرد دارد و از نابخردان، پیروان نیکان و پندارزدگان نکوهش می‌کند، درباره فطرت نیز فرمود:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰)

پس حق‌گرایانه روی دل خود را به سوی این دین کن، همان طریقه و آیین فطری خدا که مردم را بر پایه آن آفریده و سرشته است هرگز تبدیلی در این آفرینش [فطری] خدا نباشد، این است دین ثابت و استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

اما مفاد آیه مورد بحث اگر نگوییم این معنا نیست، دست‌کم منحصر به این معنا نیست؛ زیرا:

یکم. این نوع غلبه (غلبه با حجت و برهان) - چنان که برخی مفسران گفته‌اند (کاشانی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۱۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۲۰۹). همواره از همان آغاز طلوع اسلام که با کلمه طیبه «لا اله الا الله» آغاز گشت، محقق بوده و هست؛ پس مزده حق تعالی بر سیطره دین حق از این بُعد نخواهد بود؛

دوم. آن چه موجب ناخرسندی کافران و مشرکان می‌شود تنها غلبه منطبق دین اسلام در مقام نظریه نیست، بلکه نشر و گسترش آن در بیان جوامع بشری و استقبال توده‌ها از آن است که نتیجه آن افول پندار شرک و سقوط ادیان باطل و تحریف شده، در عرصه اجتماع بشری است؛

سوم. این غلبه اختصاص به دین اسلام ندارد، بلکه منطبق همه انبیا و ادیان آن‌ها بر آیین‌های دیگر غلبه داشته است؛ اما ظاهراً در قرآن تنها سخن از سیطره دین اسلام (به معنای خاص آن) بر تمام ادیان مطرح شده است.

ب) انحصار غلبه به عصر ظهور (غلبه خارجی)

این احتمال در بین مفسران شیعه و سنی به ویژه آنان که تفسیرشان صیغه روایی دارد، مورد توجه قرار گرفته است. این قول سیطره اسلام را در عصر ظهور متعین می‌داند.

این احتمال نخستین بار در شیعه، از سوی علی بن ابراهیم قمی (از دانشمندان قرن سوم و اوایل قرن چهارم) و در بین اهل سنت از سوی ابن جریری طبری (م ۳۱۰ ق) مطرح شد.

علامه طباطبایی در مورد «سیطره دین حق» به طور صریح سخنی نگفته است. لکن با توجه به آن که ایشان مرجع ضمیر مفعولی «لیظهره» را دین می‌داند و به برخی از روایات مهدویت نیز در بحث روایی اشاره کرده است چنین استنباط می‌شود که ایشان سیطره دین حق را در عصر ظهور غلبه جسمانی می‌داند.

البته ایشان وعده سیطره دین حق در عصر ظهور را به معنای نفی تکلیف از مسلمین در زمینه‌سازی شرایط ظهور نمی‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۲۷۴).

تفسیر نمونه در جواب این سؤال که غلبه اسلام بر سایر ادیان غلبه منطقی است یا غلبه با

قدرت می‌فرماید:

بررسی موارد استعمال ماده «اظهار» (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ...) در آیات قرآن نشان می‌دهد که این ماده بیشتر به معنی غلبه جسمانی و قدر تظاهری آمده است چنان که در داستان «اصحاب کهف» می‌خوانیم: ﴿لَنْهُمْ اِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ﴾ که در این آیه شریفه

«ظهر» به معنای «غلبه» آمده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۷، ۳۷۲)

فخر رازی نیز «اظهار» را به معنای غلبه و قهر جسمانی می‌داند و دلیل آن را بشارت خداوند درباره غلبه اسلام بر سایر ادیان می‌داند وی می‌گوید غلبه این دین بر دیگر ادیان با حجت و برهان محقق است و نیاز به بشارت خداوند ندارد. وی غلبه اسلام بر دیگر ادیان را در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام و نزول عیسی علیه السلام به عنوان احتمال موجهی ذکر می‌کند. ایشان در ذیل تفسیر آیه اظهار دین چنین می‌نویسد:

واعلم أن ظهور الشيء على غيره قد يكون بالحجة، وقد يكون بالكثرة والوفور، وقد يكون بالغلبة والاستيلاء، ومعلوم أنه تعالى بشر بذلك، ولا يجوز أن يبشر إلا بأمر مستقبل غير حاصل، وظهور هذا الدين بالحجة مقرر معلوم، فالواجب حمله على الظهور بالغلبة. (رازی، ۱۴۱۱: ج ۱۶، ۳۳)

ابن جریر طبری «اظهار» را به معنای سیطره کامل معنا کرده است. وی در تفسیر خود آورده است:

ليظهره دينه الحق الذي ارسل به رسوله على كل دين سواه وذلك عند نزول عيسى بن مريم وحين تصير الملة واحدة فلا يكون دين غير الاسلام؛ (طبری، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ۸۸)

تا آن که خداوند دین حق خود را که پیامبرش را بر آن فرستاد بر هر دینی چیره کند و آن زمان نزول عیسی بن مریم خواهد بود؛ آن هنگام که آیین، واحد می‌شود و دینی جز اسلام وجود نخواهد داشت.

واحدی نیشابوری (م ۴۱۲ ق) در تفسیر الوسيط می‌نویسد:

ليعليه على جميع الاديان وذلك عند نزول عيسى عليه السلام؛ (نیشابوری، ۱۴۰۸: ج ۲، ۴۹۱)

تا آن که دین حق خود را بر تمام ادیان برتری می‌بخشد و آن در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام خواهد بود.

بغوی نیشابوری (م ۵۱۶ ق) که بنا به یک احتمال که ضمیر مفعولی «ه» در «ليظهره» به «دین الحق» برگردد، می‌نویسد:

وظهوره على الاديان هو ان لا يدان الله تعالى الا به؛ (بغوی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۸۲)

سیطره دین حق بر دیگر ادیان به این است که خداوند تعالی جز به دین حق، پرستیده نشود.

قرطبی (م ۶۷۱ ق) نیز با احتمال ارجاع ضمیر مفعولی یاد شده به «دین الحق» به روایت

ابوهریره و قول ضحاک استناد می‌جوید که وعده غلبه دین اسلام را بر دیگر ادیان در عصر نزول عیسی علیه السلام می‌دانند (قرطبی، ۱۴۰۸: ج ۸، ۱۲۱).

به نظر می‌رسد ابن‌کثیر نیز همین معنا را پسندیده که چنین می‌نویسد:

ليظهره على الدين كله» ای علی سائرالایان؛ (دمشقی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۴۳۸)
تا دین حق را بر دیگر ادیان چیره کند.

قول برگزیده

غلبه و اظهار در آیه شریفه منحصر به عصر ظهور است؛ و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان غلبه جسمانی است؛ این معنا با چند دلیل قابل اثبات است:

۱. بررسی موارد استعمال ماده «اظهار» (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ ...) در آیات قرآن نیز نشان می‌دهد که این ماده بیشتر به معنی غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است چنان که در داستان «اصحاب کهف» می‌خوانیم:

﴿إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ﴾؛ (کهف: ۲۰)

اگر آن‌ها (دقیانوس و سپاهیان‌ش) بر شما غالب شوند، سنگ‌سارتان می‌کنند.

و نیز در باره مشرکان می‌خوانیم:

﴿كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْجُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَاذِمَّةً﴾؛ (توبه: ۸)

هرگاه آن‌ها بر شما چیره شوند نه ملاحظه خویشاوندی و قرابت را می‌کنند و نه عهد و پیمان را.

بدیهی است غلبه در این گونه موارد غلبه منطقی نیست، بلکه غلبه عملی و عینی است به هر حال صحیح‌تر این است که پیروزی و غلبه فوق‌را، غلبه همه‌جانبه بدانیم؛ زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است نیز سازگارتر می‌باشد، یعنی روزی فرا می‌رسد که اسلام هم از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد؛ اگر مفاد آیه در جزیره العرب به طور کامل تحقق یافت و اسلام بر تمام ادیان آن دیار، از اهل کتاب و مشرکان به طور نسبی در بلادهای دیگر، سیطره پیدا کرد، به معنای پایان وعده حق تعالی در آیه نیست.

۲. مفاد روایات به ویژه روایات شیعی دلالت بر اختصاص این وعده به عصر ظهور دارد.

۳. خداوند تعالی در این آیه شریفه بشارت به غلبه داده است و غلبه محتوایی محقق بود و

نیاز به بشارت نداشت. آن چه نیاز به بشارت دارد، غلبه جسمانی به قهر و استیلاست.

۲. «اظهار» به معنای اطلاع

آیه در این دیدگاه بر اساس ارجاع ضمیر مفعولی «لیظهره» به «رسوله» معنا شده است. این قول بیشتر در بین مفسران سنی مبتنی بر روایتی از ابن عباس است که وی می‌گوید: خداوند پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد:

لیظهره الله نبیه علی امرالدین کله فیعطیه ایاه کله ولا یخفی علیه منه شیء؛ (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۰۸: ج ۶، ۱۷۸۶)
تا آن که پیامبرش را از همه شرایع آگاه سازد و خداوند چنین دانشی را به ایشان داد و هیچ امری از آیین‌ها بر ایشان پنهان نماند.

فخر رازی نیز در ذیل آیه اظهار در پاسخ به این سؤال که چرا وعده سیطره تاکنون محقق نشده است؟ یکی از وجوهی را که ذکر می‌کند آن است که «یظهره» به معنای آگاهی و اطلاع دادن بر جمیع شرایع دین است و خداوند آن حضرت را بر تمام امور ادیان به صورت کلی آگاه نموده است تا چیزی بر او مخفی نماند (رازی، ۱۴۱۱: ج ۱۶، ۳۳).

بررسی

اولاً این روایت از ابن عباس با روایتی دیگر از او درباره همین آیه ناسازگار است که می‌گوید:

بعث الله محمداً لیظهره علی الدین کله فدیننا فوق الملل؛ (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۰۸: ج ۶، ۱۷۸۶)
خداوند حضرت محمد ﷺ را برانگیخت تا ایشان را بر همه ادیان چیره گرداند، بنابراین دین ما برتر از دین‌های دیگر است.

ظاهراً معنای این روایت تنها مربوط به آگاهی نبی اکرم از تعالیم سایر ادیان نیست، بلکه از این که می‌گوید: «دین ما برتر از دین‌های دیگر است» از سیطره دین اسلام بر سایر ادیان دیگر حکایت دارد.

دوم این که بخش پایانی آیه نیز با این حدیث توافقی ندارد؛ چون مفاد دو آیه ۳۲ و ۳۳ از کراهت کافران به دلیل اکمال و اتمام نور حق تعالی و نشر گسترش اسلام خبر می‌دهد و همین امر را موجب ناخرسندی آنان تلقی می‌کند.

در این آیات، سیطره و گسترش دین حق مایه ناخرسندی و غیظ کافران محسوب شده است. اما آگاهی رسول اکرم اسلام ﷺ از همه ادیان موجب ناخشنودی کافران و مشکران

نخواهد بود به گونه‌ای که به اطفای نور خدا همت گمارند.

۲. مرجع ضمیر در «لیظهره» رسول است یا دین؟

دیدگاه قرآن پژوهان شیعی و سنی در این مورد متفاوت است. اکثر مفسران اهل سنت «لام» در «لیظهره» را غایت از ارسال رسول بر اساس مرجع ضمیر مفعولی، «لیظهره» را «رسول» دانسته‌اند. این قول بیشتر در بین مفسران سنی مبتنی بر روایتی از ابن عباس است که پیش تر نقل شد.

بررسی

این روایت خبر واحدی است که با سند ابوصالح کاتب اللیث از معاویه صالح از علی بن طلحه از ابن عباس نقل شده است و به لحاظ سند بامشکل مواجه است. ابن معین بر این باور است که علی بن طلحه از ابن عباس به طور مستقیم روایتی نشنیده و به طور مرسل از وی حدیث نقل می‌کند (مزی، ۱۴۱۶: ج ۲۰، ۴۹۰).

درباره شخصیت علی بن طلحه و معاویه بن صالح و ابوصالح و توثیق و جرح آنان میان علمای رجال اختلاف است (همو). یکی از معانی که آلوسی در بین احتمال‌های متعدد بیان می‌کند ارجاع ضمیر مفعولی «لیظهره» به «رسوله» معنا شده است:

لیظهره الرسول (علیه الصلاة والسلام) علی الدین... (آلوسی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۱۲۵)

اکثر قریب به اتفاق به قریب مفسران شیعه مرجع ضمیر مفعولی «لیظهره» را «دین الحق» دانسته‌اند.

مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان چنین می‌فرماید:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ مَعْنَاهُ لِيُعَلِّمَ دِينَ الْإِسْلَامِ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ بِالْحُجَّةِ وَالْغَلْبَةِ وَ الْقَهْرِ... قِيلَ إِنَّ الْهَاءَ فِي «لِيُظْهِرَهُ» عَائِدَةٌ إِلَى الرَّسُولِ ﷺ أَيْ لِيُعَلِّمَهُ اللَّهُ الْأَدْيَانَ كُلَّهَا حَتَّى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» أَيْ وَإِنْ كَرِهُوا هَذَا الدِّينَ فَإِنَّ اللَّهَ يُظْهِرُهُ رَغْمًا لَهُمْ. (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸)

مرحوم علامه طباطبایی مرجع ضمیر «لیظهره» را با توجه به سیاق، «دین الحق» می‌داند. در المیزان چنین آمده است:

والمعنى أن الله هو الذى أرسل رسوله وهو محمد ﷺ مع الهداية - أو الآيات والبيانات - ودين فطرى ليظهر وينصر دينه الذى هو دين الحق على كل الأديان ولو كره المشركون ذلك.

وبذلك ظهر أن الضمير في قوله: «لِيُظْهَرَهُ» راجع إلى دين الحق كما هو المتبادر من السياق، وربما قيل: إن الضمير راجع إلى الرسول، والمعنى ليظهر رسوله ويعلمه معالم الدين كله أو هو بعيد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۲۷۴)

از بین مفسران اهل سنت نیز برخی مانند ابن عاشور مرجع ضمیر «ه» در «لیظهره» را دین می‌داند.

در التحریر و التنویر چنین آورده است:

والتعريف في قوله: «عَلَى الدِّينِ تعريف الجنس المفيد للاستغراق، أى ليعلى هذا الدين الحق على جميع الأديان وينصر أهله على أهل الأديان الأخرى الذين يتعرضون لأهل الإسلام وفيه معنى التعليل للجملة التي قبله؛ تعليل ذلك بقوله: لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ إعلام بأن الله أراد ظهور هذا الدين وانتشاره كيلا يطمعوا أن يناله ما نال دين عيسى ﷺ من القمع والخفت في أول أمره واستمر زمانا طويلا حتى تنصر قسطنطين سلطان الروم، فلما أخبر الله بأنه أراد إظهار دين الإسلام على جميع الأديان علم أن أمره لا يزال في ازدياد حتى يتم المراد». (ابن عاشور، ۱۴۱۲: ج ۲۸، ۱۷۲)

فخر رازی نیز مرجع ضمیر «لیظهره» را دین می‌داند. وی در ذیل تفسیر آیه اظهار دین چنین می‌نویسد:

صيرورة دينه مستعليا على سائر الأديان غالبا عليها غالبا لأضدادها قاهرا لمنكرها، وهو المراد من قوله: لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ. (رازی، ۱۴۱۱: ج ۱۶، ۳۳)

برخی از مفسران در مورد مرجع ضمیر «ه» در «لیظهره» هر دو احتمال (رسول، دین) را در ذیل آیه مطرح کرده‌اند. چنین آورده‌اند:

والضمير في «لِيُظْهَرَهُ» للدِّينِ الحق اول للرسول عليه الصلاة والسلام. (بيضاوى، بی تا: ج ۱، ۴۰۳؛ طنطاوى، بی تا: ج ۲۶۵؛ حقی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۴۸۷)

ممکن است شبهه‌ای به ذهن متبادر می‌شود که اگر مرجع ضمیر مفعولی «لیظهره» را «رسول» بدانیم غلبه خارجی رسول در عصر ظهور، چگونه محقق می‌شود؟ پاسخ اجمالی به این سؤال آن است که خداوند تعالی در آیه شریفه «رسوله» گفته است نه «نبیه» چرا که رسول

است که باید حکومت تشکیل دهد و دین اسلام را بر تمام ادیان غلبه دهد. و از آن جا که این غایت تحقق پیدا نکرده است باید کسی باشد که هم شأن رسول باشد تا دین اسلام را بر سایر ادیان غلبه دهد.

بنا به روایت فریقین این شخص همان مهدی موعود علیه السلام است. برای تبیین بیشتر در ادامه بحث تفاوت رسول، نبی و امام را شرح می‌دهیم.

تفاوت رسول و نبی و امام

در عنصر مفهومی لغت رسول «تحمل رسالت» نهفته است بر خلاف نبی که مربوط به امور شخصی و خطابات خصوصی است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۴، ۲۸).

نبی کسی است که وحی بر او نازل می‌شود و آن چه را به وسیله وحی دریافت می‌دارد چنان که مردم از او بخواهند در اختیار آن‌ها می‌گذارد.

مقام رسالت یعنی مقام ابلاغ وحی و تبلیغ و نشر احکام خداوند و تربیت نفوس از طریق تعلیم و آگاهی بخشیدن، بنابراین رسول کسی است که موظف است در حوزه مأموریت خود به تلاش و کوشش بر خیزد و از هر وسیله‌ای برای دعوت مردم به سوی خدا و ابلاغ فرمان او استفاده کند و برای یک انقلاب فرهنگی و فکری و عقیدتی تلاش نماید رسول، خلیفه خدا بر خلق است و در طول حیاتش برنامه‌ای ندارد مگر اجرای رسالت و ابلاغ امر.

مقام امامت یعنی رهبری و پیشوائی خلق، در واقع امام کسی است که با تشکیل یک حکومت الهی و به دست آوردن قدرت‌های لازم، سعی می‌کند احکام خدا را عملاً اجرا و پیاده نماید و اگر هم نتواند رسماً تشکیل حکومت دهد تا آن جا که در توان دارد در اجرای احکام می‌کوشد.

ناگفته پیداست که بسیاری از پیامبران مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هر سه مقام را داشتند هم دریافت وحی می‌کردند، هم تبلیغ فرمان‌های الهی، و هم در تشکیل حکومت و اجرای احکام تلاش می‌کردند و هم از طریق باطنی به تربیت نفوس می‌پرداختند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۴۴۰).

امام مهدی علیه السلام که خلیفه خدا و رسول اوست، منصوب و معصوم، تسلیم محض در برابر اراده خداوند است، آیین تمام نمای دین حق است که بناست در سطح جهانی این دین را برپا کند. با تدبر در شخصیت امام مهدی علیه السلام به عنوان «اهل بیت رسول الله» و «خلیفه الله» و توجه

ویژه به پیوند آن حضرت با قرآن کریم و درک رسالت ایشان در احیاء دین حق، شاید بتوان ترسیمی از مقام امامت ایشان است که در روایات فریقین بیان شده است به دست داد (نجازادگان، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

در روایات زیادی از فریقین رسول خدا بشارت داده است که قیامت برپا نمی‌شود مگر این که قائمی از ما قیام کند و جهان را پراز عدل و داد می‌کند پس از آن که پراز ظلم و ستم شده است.^۱

امام مهدی علیه السلام که از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرزند امام علی علیه السلام و سلاله پاک فاطمه علیها السلام است و سیره ایشان همانند سنت رسول خداست.^۲ نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای حضرت مهدی علیه السلام در نماز، که امری قطعی بین فریقین است تأییدی بر این مطلب است که مقام امامت حضرت مهدی علیه السلام از مقام نبوت حضرت عیسی برتر است، با آن که حضرت عیسی پیامبر اولوالعزم است. ابن حجر در این زمینه نکته لطیفی دارد؛ وی می‌نویسد:

وفي صلاة عيسى خلف رجل من هذه الامة مع كونه في آخر الزمان وقرب قيام الساعة
دلالة للصحيح من الاقوال ان الارض لا تخلو عن قائم لله بحجة. (عسقلانی، ۱۴۰۵: ج ۶، ۴۹۴)

روایات تفسیری فریقین

مفسران فریقین در مورد تحقق اراده حق تعالی درباره سیطره دین که مربوط به عصر ظهور امام مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی باشد اتفاق نظر دارند.

۱. مانند روایاتی که مرحوم کلینی در چند باب از ابواب کافی مانند باب «ان الحجة لاتقوم لله على خلقه الا بامام» و باب «ان الارض لا تخلو من حجة» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۷۷). در مصادر اهل سنت نیز چندین حدیث در این زمینه نقل شده است، مانند حدیث بخاری و مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «كيف انتم اذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم؛ چگونه خواهید بود آن‌گاه که فرزند مریم در بین شما فرود می‌آید و امام شما از شما باشد؟» (ابن حجر، ۱۴۱۴: ج ۶، ۴۹۱)

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: الْقَائِمُ مِنْ وَوَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ سَمَائِلُهُ سَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيْعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ اِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ اطَاعَهُ فَقَدْ اطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ اَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِي فَقَدْ اَنْكَرَنِي وَ مَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي... (صدوق، بی‌تا: ج ۲، ۴۱۵). از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: ...المهدى من ولدى... اشبه الناس بى خلقاً و خلقاً (طوسی، ۱۴۰۲: ۱۸۹).

ابن حبان در صحیح خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: يخرج رجلاً من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي و خلقه خلقى (ابن حبان، ۱۴۰۵: ج ۱۵، ۲۳۷).

روایت فریقین هم سو با مفاد آیه بر تحقق این اراده به عصر ظهور دلالت دارد که شیعه و سنی مفاد آن‌ها را تلقی به قبول کرده مورد انکار یا حتی تردید قرار نداده‌اند.

روایات تفسیری شیعه

تفسیر عیاشی روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام را نقل می‌کند که آن روایت سیطره دین حق را به عصر ظهور اختصاص می‌دهد:

العیاشی بالاسناد عن عمران بن میثم عن عبایه انه سمع امیرمؤمنان علیه السلام یقول: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله» اظهر ذلک بعد؟ قالوا: نعم، قال: کلا، فوالذی نفسی- بیده حتی لا تبقی قریه الاوینادی فیها بشهاده ان لاله الا الله بکره وعشیا؛ (عیاشی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۵۸)

عیاشی با سند خود از عمران بن میثم از عبایه نقل می‌کند که از امام علی امیرالمؤمنان علیه السلام شنیده که درباره این آیه «هو الذی ارسل...» فرمود: آیا سیطره تحقق یافته است؟ مردم گفتند: آری، حضرت فرمود: چنین نیست، سوگند به آن که جانم به دست اوست، این وعده آن گاه تحقق می‌یابد که هیچ آبادی ای نباشد جز آن که در آن در پگاه و شامگاه و همه وقت شهادت بر یگانگی حق تعالی سر دهند.

در احتجاج طبرسی نیز در حدیثی از امیرالمؤمنان علی علیه السلام درباره صاحب الامر چنین آمده است:

و خداوند دین پیامبرش را به وسیله صاحب الامر بر دیگر ادیان چیره می‌کند، هر چند مشرکان ناخشنود باشند. (طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۸۲)

حدیثی دیگر از مرحوم صدوق با سند خود از امام حسین علیه السلام بدین صورت نقل شده است:

از ما دوازده هدایت یافته‌اند. نخستین آنان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب و آخرین آنان، نهمین نفر از فرزندان من و خداوند به وسیله او دین حق را بر دیگر ادیان چیره می‌سازد، هر چند مشرکان ناخرسند باشند. (صدوق، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۱۲)

روایات تفسیری اهل سنت

در کتب روایی اهل سنت، سه دسته روایت در ذیل آیه مورد بحث نقل شده است.

دسته اول: غلبه اسلام بر سایر ادیان در دوران نزول عیسی علیه السلام از آسمان

این روایات تصریح دارند که این آیه شریفه، هنگام نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان، تأویل

خواهد شد. سه روایت در این زمینه وجود دارد که به نقل یکی از آنها بسنده می‌کنیم. از مجاهد نقل شده است:

هنگامی که عیسی بن مریم علیه السلام نازل شود در روی زمین هیچ دینی جز اسلام باقی نخواهد ماند و اسلام بر همه ادیان غلبه خواهد کرد. (بیهقی، بی تا: ج ۹، ۱۸۰)

دسته دوم: غلبه اسلام بر سایر ادیان در دوران امام مهدی علیه السلام

در این زمینه دو روایت وجود دارد:

۱. گنجی شافعی از سعید بن جبیر درباره تفسیر آیه شریفه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» نقل کرده است: «منظور مهدی علیه السلام است که از فرزندان فاطمه علیها السلام است» (گنجی شافعی، بی تا: ج ۲۵، ۵۲۸). آن‌گاه گنجی شافعی ادامه می‌دهد:

بین قول کسانی که گفته‌اند منظور از این آیه، عیسی بن مریم علیه السلام است با کسانی که قایلند: منظور، مهدی علیه السلام است هیچ تنافی وجود ندارد؛ زیرا عیسی بن مریم علیه السلام، همکار و یاور مهدی علیه السلام است.

۲. از ابوهریره روایت شده است که گفت:

این آیه شریفه، وعده‌ای است از جانب خدای تعالی که اسلام را بر همه ادیان مسلط می‌کند. آن‌گاه راوی گفت: «این وعده الهی هنگام نازل شدن عیسی بن مریم علیه السلام به وقوع خواهد پیوست. و از سدی نقل شده است که: این وعده الهی هنگام خروج مهدی علیه السلام صورت می‌پذیرد به گونه‌ای که هیچ کس باقی نمی‌ماند جز این که یا داخل در دین اسلام شده و یا جزیه می‌پردازد.» (رازی، ۱۴۱۳: ج ۱۶، ۴۰)

دسته سوم: غلبه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر ادیان

دسته سوم از روایات تفسیری اهل سنت، روایتی است که مرجع ضمیر «لیظهره» را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دانسته که در نتیجه، مفهوم آیه شریفه چنین خواهد شد:

خدا کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا وی را بر دشمنانش غالب گرداند؛ هر چند مشرکان نخواهند و ناراحت شوند. (طبری، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ۱۵۰)

جمع‌بندی دیدگاه تفاسیر روایی فریقین

سخن آخر این که همه روایات تفسیری که در مصادر فریقین درباره آیه مذکور وارد شده است - به جز دو خبر واحد - حاکی از عملی شدن این آیه شریفه به دست توانای حضرت ولی عصر علیه السلام هستند؛ و می‌توان گفت این روایات بر سیطره و تسلط دین مهیم اسلام بر جمیع

ادیان در دوران حکومت آن بزرگوار تواتر دارند. همچنین سنت الهی از ابتدای خلقت بشر بر این بوده است که پرچم هدایت انسان‌ها را به دست فردی معصوم اعم از پیامبر یا امام قرار دهد و این سنت تا قیامت ادامه خواهد داشت.

همان‌طور که از قول گنجی شافعی نقل شد؛ بین روایاتی که تأویل این آیه را در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام با آن‌هایی که تأویلش را در زمان قیام امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند، هیچ تضاد و تنافی وجود ندارد؛ زیرا حضرت عیسی علیه السلام همکار و یاور حضرت مهدی علیه السلام است. علاوه بر این، روایات متعدد دیگری در منابع روایی شیعه و اهل سنت وجود دارد که تصریح دارند فرود حضرت عیسی علیه السلام از آسمان پس از قیام امام مهدی علیه السلام به وقوع خواهد پیوست و آن جناب در نماز جماعت به امامت حضرت مهدی علیه السلام شرکت خواهد کرد.

به عنوان نمونه بخاری و مسلم هریک به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که حضرت فرمود:

چگونه هستید هنگامی که پسر مریم در بین شما فرود آید، در حالی که امام شما از میان خودتان باشد؟ (بخاری، بی تا؛ ج ۴، ۱۴۳)

همچنین در سایر کتب صحاح و مسانید اهل سنت روایات فراوانی یافت می‌شود که تصریح دارند منظور از امام مسلمانان حضرت مهدی علیه السلام است؛ و از جمله روایتی است که ابن ابی شیبه نقل کرده است:

مهدی علیه السلام از میان این امت است و او همان کسی است که بر عیسی بن مریم علیه السلام امامت می‌کند. (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۶، ۶۸۹)

فخر رازی در مورد این آیه پنج تفسیر را یادآور می‌شود که دومین تفسیر از آن‌ها همین مفهوم را بیان داشته است. وی از ابوهریره نقل کرده که این آیه، وعده الهی است بر این که خدای متعال، اسلام را بر همه آیین‌ها پیروز خواهد کرد و این اتفاق، به هنگام نزول عیسی علیه السلام تحقق می‌یابد، و سدی نیزگفته است: چنین پیروزی در عصر ظهور امام خواهد بود (رازی، ۱۴۱۱: ج ۸، ۴۲) قرطبی نیز در تفسیرش همین را ذکر کرده است (قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۴، ۴۵).

امین الاسلام طبرسی نیز همین قول را نقل کرده و در ادامه، برای تأیید آن روایاتی این چنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده است: بر روی زمین هیچ خانه سنگی و گلی و نیز هیچ خیمه کرکی یافت نخواهد شد جز این که خداوند، اسلام را در آن خانه وارد می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸).
روایت امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل از تفسیر عیاشی چنین نقل شده است:

لعیاشی بالاسناد عن عمران بن میثم عن عبایه انه سمع امیرالمؤمنین علیه السلام یقول هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله . اظهر ذلک بعد؟ قالوا: نعم، قال: کلا، فوالذی بنفسی . بیده حتی لاتبقى قریة الا وینادی فیها بشهادة ان لاله الا الله بکرة و عشییا . (عیاشی، بی تا: ج ۳، ۱۵۸)

عیاشی با سند خود از عمران بن میثم از عبایه نقل می‌کند که از امام علی علیه السلام شنیده که درباره این آیه «هو الذی ارسل...» فرمود: آیا این سیطره تحقق یافته است؟ مردم گفتند آری حضرت فرمود: چنین نیست سوگند به آن که جانم به دست اوست، این وعده آن گاه تحقق می‌یابد که هیچ آیدای نباشد جز آن که در آن در صبحگاه و شامگاه شهادت بر یگانگی حق تعالی سر دهند.

نتیجه‌گیری

از مجموعه مباحث مطرح شده به این نتیجه رسیدیم که دیدگاه فریقین در تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه در محور غلبه اسلام بر سایر ادیان موارد اشتراک بسیاری دارد. آن چه از مجموع این دیدگاه‌ها می‌توان برداشت کرد آن است که اسلام در آخر الزمان بر سایر ادیان غلبه خواهد کرد هر چند دین اسلام که همان دین حق است در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور نسبی بر سایر ادیان غلبه پیدا کرد ولی این غلبه به شکل کامل نبود. چرا که در بسیاری از مکان‌ها ادیان دیگری غیر از اسلام حاکم بود. در حالی که معنای کامل غلبه آن است که حتی یک کافر هم در روی زمین نباشد؛ یعنی روزی فرا می‌رسد که اسلام هم از نظر منطوق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد.

این معنا با چند دلیل قابل اثبات است:

۱. ظاهر و سیاق آیه مؤید بر این مطلب است.
۲. روایات فریقین مؤید بر این مطلب است.
۳. برهان عقلی نیز مؤید بر این مطلب است چرا که در عالم خارج هم می‌بینیم غیر مسلمانان هنوز به آیین خود عمل می‌کنند و هنوز دین حق سیطره نیافته است تا وعده خدا را متحقق بدانیم.
۴. غلبه واقعی هنگامی است که تمام ادیان احکام اسلام را بپذیرند و چون این غایت تحقق پیدا نکرده است پس باید برای تحقق کسی باشد که همشأن رسول باشد و این فرد بنا بر روایات فریقین مهدی موعود علیه السلام است که دین اسلام را بر سایر ادیان چیره می‌سازد.

منابع

- أלוسى، محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٦ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٢ق.
- ابن ابى حاتم، عبدالرحمن، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: اسعد محمد الطيب، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤١٦ق.
- ابن فارس، احمد، ترتيب مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٧ش.
- بحراني، سيد هاشم، البرهان فى تفسير القرآن، قم، مؤسسه اسماعيليان، بی تا.
- جصاص، احمد، احكام القرآن، تحقيق: محمد على شاهين، بيروت، بی تا، ١٤١٥ق.
- حقى بروسوى، اسماعيل، تفسير روح البيان، بيروت، دارالفكر، بی تا.
- دمشقى (ابن كثير)، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
- رازى، فخرالدين، مفاتيح الغيب، قم، مركز نشر مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١١ق.
- رازى، محمد، اسئلة القرآن المجيد واجوبتها، تقديم: محمد على انصارى، بی تا، بی تا، ١٣٤٩ق.
- راغب اصفهانى، حسين، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق: عدنان داوودى، بيروت، الدار الشامية، ١٤١٦ق.
- زرکشى، بدرالدين، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
- زمخشري، جارالله محمود، الكشاف، قم، نشر ادب حوزه، بی تا.
- صدوق، محمد بن على، عيون اخبار الرضا، قم، مكتبة المصطفوى، بی تا.
- طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين، بی تا.
- طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان لعلوم القرآن، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٦ق.
- طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، بيروت، بی تا، ١٤٠٨ق.
- طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٢ق.
- عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، تهران، المكتبة الاسلامية، بی تا.
- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
- فيض كاشانى، محمد محسن، الصافى فى تفسير القرآن، بيروت، دارالمرتضى، بی تا.

- فيومي، احمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، قم، مؤسسه دارالهجرة، ١٤١٤ق.
- قرطبي، محمد، الجامع لاحكام القرآن، قاهره، دارالكتاب العربي، ١٣٨٧ق.
- قمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، تصحيح: سيد طيب موسوي جزائري، قم، بي نا، ١٤٠٤ق.
- كاشاني، مولي فتح الله، زبدة التفاسير، تحقيق: مؤسسه معارف اسلامي، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامي، ١٤٢٣ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تصحيح: علي اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ق.
- كنجي شافعي، محمد، البيان في اخبار صاحب الزمان، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ١٤٣١ق.
- مراغي، احمد مصطفى، تفسير المراغي، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٧ق.
- مزي، يوسف، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، بي جا، بي نا، ١٤١٣ق.
- مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، مركز الكتاب للترجمة و النشر، چاپ اول، ١٤٠٢ق.
- مكارم شيرازي، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٦ش.
- نجارزادگان، فتح الله، بررسي تطبيقی تفسير آيات مهدويت در ديدگاه فريتين، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٩ش.
- نعماني، محمد بن ابراهيم، كتاب الغيبة، تحقيق: علي اكبر غفاري، تهران، مكتبة الصدوق، بي تا.
- هيتمي، ابن حجر، الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع والزندقة، تخريج و تعليق: عبدالوهاب عبداللطيف، قاهره، مكتبة القاهره، بي تا.